



|| شماره ۴ || سال دوم || تابستان ۱۳۹۷ ||

زواره‌ور، مرکزی از دوره شهرنشینی (آغازنگارش) دشت ورامین: بررسی شاخصه‌های سفالی

I سبحان قاسمی

II مرتضی حصارى

III حسن اکبری

(صص: ۶۸-۵۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۹

چکیده

دشت ورامین بر سر راه خراسان بزرگ و نقطه تلاقی بین شرق و غرب ایران در شمال مرکز فلات ایران قرار دارد. این دشت به واسطه قرار گرفتن در جنوب کوه‌های البرز و ته‌نشین شدن خاک آبرفتی رودخانه‌هایی که از البرز به سوی کویر مرکزی جاری هستند، حاصل خیز بوده و محل تجمع جوامع انسانی است که شواهد آن از پارینه‌سنگی میانه تا کنون به دست آمده است. این دشت با متوسط بارندگی کم، به خاطر ورود آب‌های جاری در گذشته که در حال حاضر با احداث دو سد بر سر راه رودخانه‌های ورامین، مقدار اندکی از این آب رودخانه‌ها به ورامین می‌رسد. کشاورزی و دامپروری پررونقی داشته که هنوز هم نشانه‌های آن قابل مشاهده است. محوطه زواره‌ور نیز از جمله استقرارگاه‌هایی است که در حاشیه رودخانه‌ای که به احتمال زیاد دائمی بوده قرار داشته که در حال حاضر اثری از آن قابل مشاهده نیست. این محوطه از معدود استقرارگاه‌هایی است که سفال آغازنگارش از آن در دشت ورامین به دست آمده است و محوطه کلیدی در شرق دشت ری و شمال قم محسوب می‌شود. هدف از این پژوهش معرفی و توصیف کلی این محوطه و شناسایی و گونه‌شناسی شواهد سفالی این محوطه و مطالعه تطبیقی آن در افق فرهنگی شوش II، بانس و آغازایلامی است. پرسش‌هایی که در این پژوهش مطرح می‌شود به طور کلی درباره تغییرات سفالی این محوطه است و این‌که چه تعاملاتی با استقرارگاه‌های نزدیک به خود داشته است؟ اساس تحلیل‌ها بیشتر متکی بر اطلاعات و یافته‌های درونی و داده‌های میدانی است و نتایج آن نیز شامل گونه‌شناسی کامل سفال آغازنگارش این محوطه و مستند کردن مرکز استقرار دیگری از دوره شهرنشینی (آغازنگارش) بر اساس شواهد سفال این دوره است.

کلیدواژگان: زواره‌ور، دشت ورامین، آغازنگارش، سفال.

مقدمه

در این مقاله یافته‌های سفالی در افق شوش III از محوطه زواره‌ور واقع در دشت حاصل خیز ورامین مورد بررسی قرار می‌گیرد. این محوطه در بررسی باستان‌شناسی دشت ورامین، بخش جوادآباد در سال ۱۳۹۱ ش. شناسایی شد (حصاری و همکاران، ۱۳۹۳). محوطه زواره‌ور در حال حاضر بخش کوچکی از یک کارخانه آجرپزی است که هنگام خاک‌برداری جهت توسعه کارخانه آشکار شد و اگر طرح توسعه کارخانه نبود، شاید تا سال‌ها کسی متوجه این آثار نمی‌شد و ناشناخته باقی می‌ماندند. با یافت مواد فرهنگی از این محوطه، برای پرسش مطرح در مطالعات استقرارگاه‌های دشت ورامین درباره کمیابی استقرارگاه‌های دوره مورد مطالعه در دشت ورامین، پاسخی تقریبی مشخص شد، اما پرسش‌های دیگری براساس یافت آثار سفالی از افق سیلک III و IV، چگونگی تغییرات سفالی این محوطه و این‌که چه تعاملاتی با استقرارگاه‌های نزدیک به خود داشته است، مطرح گردید. این یافته‌ها در افق فرهنگی شوش II در خوزستان، فارس، دشت ورامین، اریسمان و سیلک مورد مطالعه تطبیقی قرار خواهند گرفت (حصاری و همکاران، ۱۳۹۶؛ Hessari, 2011؛ Alden, 1982؛ ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۸۵؛ Ghirshman, 1934). در ارزیابی شاخصه‌های سفالی، اساس تحلیل‌ها بیشتر متکی بر اطلاعات و یافته‌های درونی و داده‌های میدانی است. مهم‌ترین هدف این پژوهش مستند کردن شواهد باستان‌شناسی دوره‌های فرهنگی اواخر مس‌سنگی و اوایل عصر مفرغ قدیم در این محوطه است که می‌تواند به عنوان یک محوطه شاخص در شمال مرکز فلات ایران، مسیرهای استقرار به جنوب از طریق چرمشهر به کهک قم، قلی‌درویش و سیلک کاشان را ترسیم کند؛ مهم‌ترین رویکرد این پژوهش، دست‌یافتن به پاسخی است در این خصوص که چگونه یافته‌های جمع‌آوری شده از این تپه می‌تواند فرهنگ پیوستگی فرهنگ سیلک III را به فرهنگ سیلک IV تفسیر کند؟ و این فرضیه نیز وجود دارد که احتمالاً یک فرهنگ بومی و مختص به دشت ورامین که با جنوب و شمال دشت تعاملات جدی داشته، وجود داشته است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر دارای نظام کیفی و راهبردی است و براساس هدف‌های بنیادی صورت گرفته و از نظر روش، تاریخی است. روش یافته‌اندوزی داده‌ها میدانی است و با مطالعه نمونه‌های موردنظر و تطبیق آن‌ها با سایر نمونه‌های محوطه‌های هم‌زمان دیگر بررسی شده است. اساس تحلیل‌ها بیشتر متکی بر اطلاعات و یافته‌های درونی است.

پیشینه مطالعات باستان‌شناسی آغازشهرنشینی مرکز فلات ایران

اصطلاح «آغاز نگارش» را پرفسور دلوگاز که سالیان دراز در ناحیه دیاله عراق کاوش‌های گسترده‌ای را سرپرستی کرده بود، در سال ۱۹۵۲ م. از سوی مکتب مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو پیشنهاد کرد (Delougaz, 1952). در ایران نیز در کاوش‌های فرانسویان در شوش بود که ونسان شیل نام آغازیلامی را بر داده‌های آغازشهرنشینی شوش نهاد (Scheil, 1905). نخستین بار در مرکز فلات در تپه حصار دامغان بود که اشمیت آثاری از آغازشهرنشینی به دست آورد و آن‌ها را منتشر کرد (Schmidt, 1937) و بعدها دایسون نیز بعد از کاوش، آثار جدیدی از این دوران را معرفی کرد (Tosi & Bulgarelli, 1989). گیرشمن در سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۷ م. در تپه سیلک کاشان به آثاری از این دوره برخورد و در کتاب خود آن‌ها را معرفی کرد (گیرشمن، ۱۳۷۹). بعدها در طرح بازنگری سیلک، ملک‌شهمیرزادی نیز آثاری از دوره آغازشهرنشینی ارائه داد (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۹۱). در اریسمان واقع در بادرود نطنز نیز آثاری از آغازشهرنشینی یافت و منتشر شده است (Helwing, 2011). تپه قبرستان بوئین‌زهره نیز آثاری از این دوره در فعالیت‌های باستان‌شناسی دانشگاه تهران کشف

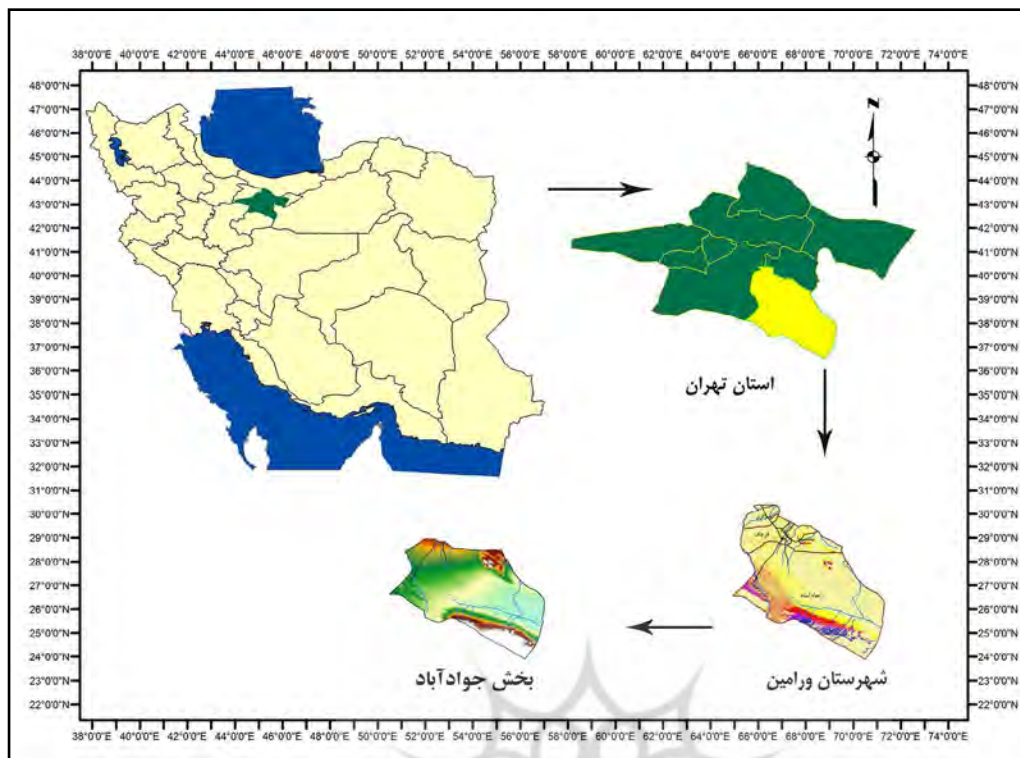
شده است (مجیدزاده، ۱۳۵۶). آثاری از سگزآباد نیز به دست آمده که شامل ۵۵ قطعه گل‌نوشته است که تاکنون طرح و تصویری از آن‌ها منتشر نشده و فقط به صورت یک خبر، اطلاعات ناقصی از آن به چاپ رسیده است (طلایی، ۱۳۷۷). در قلی‌درویش قم نیز در چندین فصل کاوش، آثاری یافت و منتشر شده است (سرلک، ۱۳۸۹ و عقیلی‌نیاکی، ۱۳۹۰). همچنین آثاری از هزاره چهارم و سوم ق.م. در بررسی‌های قمرود کشف شده است (کابلی، ۱۳۷۸: ۷۲). در نظرآباد کرج نیز آثاری توسط مجیدزاده یافت و منتشر شده است (مجیدزاده، ۱۳۷۸). در دشت ورامین نیز در تپه شغالی آثاری یافت و منتشر شده (حصاری و همکاران، ۱۳۸۶) و همچنین در هفت فصل کاوش در محوطه سفالین آثار بسیاری از این دوره به دست آمده که تعدادی از آن‌ها تاکنون معرفی شده‌اند (حصاری و اکبری، ۱۳۸۶؛ Hessari, 2011).

موقعیت جغرافیایی

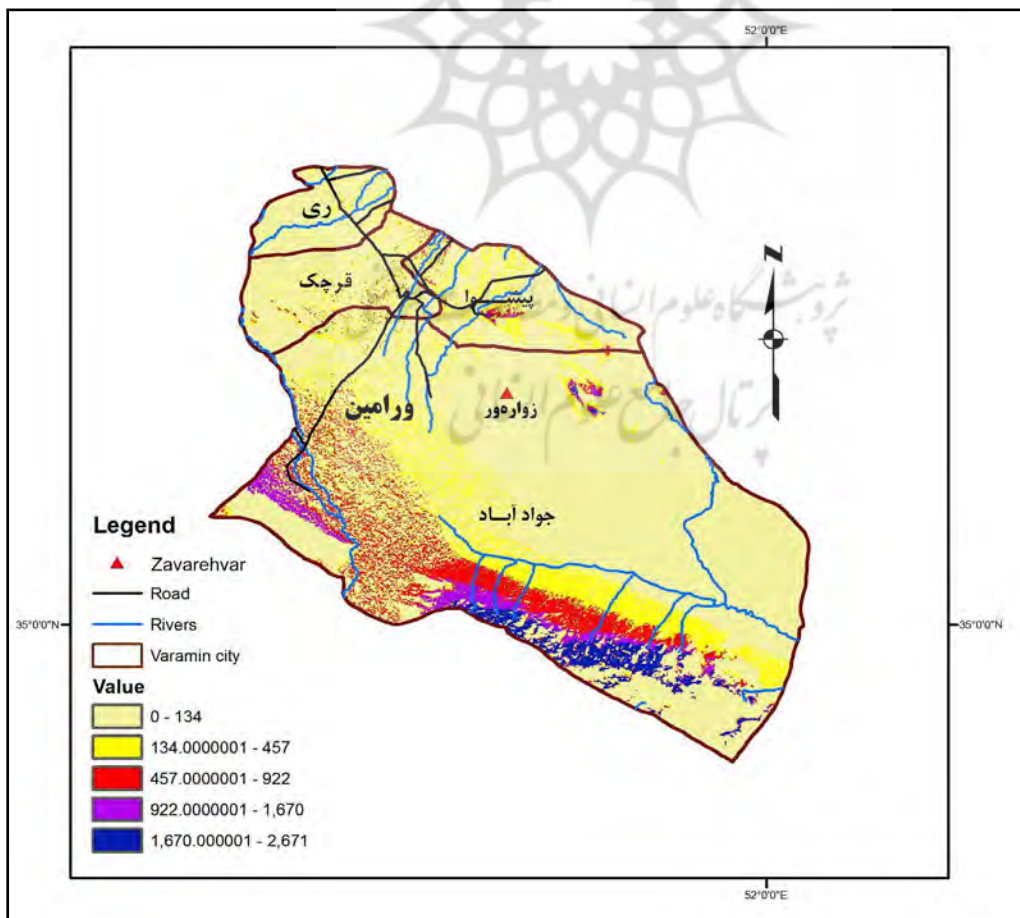
تپه باستانی زواره‌ور در نزدیکی روستایی به همین نام، مابین دو روستای زواره‌ور و محمدآباد عرب‌ها در بخش جوادآباد از توابع شهر ورامین در استان تهران و در مختصات جغرافیایی عرض شمالی ۵۳/۳ و طول شرقی ۵۱ ۴۳ ۲۷/۳ در ارتفاع ۸۷۰ متری از سطح دریا قرار دارد. در قسمت غرب این محوطه، کوره آجرپزی رهبر متعلق به آقای لّوی قرار دارد و فاصله آن تا جاده اصلی آسفالت‌ه ۱۰۰ متر است. این محوطه فاقد پوشش گیاهی بوده و اطراف آن را زمین‌های کشاورزی احاطه کرده است. درحقیقت این محوطه به شکل یک تپه نمایان نیست و تمام آثار محوطه زیر رسوبات بسیار سنگین از لُس که نشان از یک رسوب سیلابی می‌دهد، قرار گرفته است (تصویر ۱ و نقشه ۱ و ۲). قسمتی از محوطه توسط کوره آجرپزی مورد تخریب و خاک‌برداری قرار گرفته است. سفال‌های پراکنده روی محوطه نیز به دلیل همین خاک‌برداری بر روی سطح آمده‌اند، وگرنه رسوبات سنگین چنان روی محوطه را پوشانده‌اند که اجازه مشاهده و دست یافتن به آثار را نمی‌دهند. ضمناً این محوطه در نزدیکی تپه ساسانی زواره‌ور قرار دارد که فاصله آن‌ها از همدیگر حدود ۵۰۰ متر است.



تصویر ۱. نمای جنوبی محوطه (نگارندگان، ۱۳۹۲).



نقشه ۱. موقعیت بخش جوادآباد در شهرستان ورامین، استان تهران (نگارندگان، ۱۳۹۶).



نقشه ۲. موقعیت محوطه زواره ور در بخش جوادآباد در شهرستان ورامین (نگارندگان، ۱۳۹۶).

گونه‌های سفالی

از زواره‌ور مجموعه سفالی جمع‌آوری گردید و در یک روند میدانی و سپس در یک مطالعه تطبیقی در گونه‌های زیر طبقه‌بندی شد (قاسمی، ۱۳۹۲).

گونه یک

این گونه سفالی که از این پس با نام اختصاری CLEBUG معرفی می‌شود، به صورت چرخ‌ساز ساخته شده، خمیره خاکستری‌رنگ داشته و شامل سفال‌های غالباً ساده و به ندرت همراه با خطوط کنده و برجسته موازی، مثلثی و لوزی در نزدیکی کف یا بدنه است. سطح خارجی همگی قطعات این گونه سفالی به صورت نامنظم در ردیف‌های افقی و عمودی داغ‌دار شده، به طوری که رد وسیله‌ای که برای انجام این منظور استفاده شده، به سادگی بر روی سفال‌ها قابل تشخیص است. این عملیات بر روی سطح داخلی، نظم بیشتری داشته و در اکثریت موارد به صورت افقی مشاهده می‌شود. این گونه داغ‌دار کردن، از گونه‌های دیگر خاکستری عمیق‌تر بوده و تعداد نمونه‌هایش نیز بیشتر است. خاک مورد استفاده برای این گونه سفالی با وجود دانه‌های شن، خاک نسبتاً پاک‌ی بوده و فاقد ناخالصی قابل مشاهده با چشم غیر مسلح است. خمیره مورد استفاده سفال‌گر در حد قابل قبولی ورز داده شده و سفال از بافت پیوسته و مستحکمی برخوردار است؛ به طوری که قطعات سفال در هنگام برخورد با زمین، صدای زیری مشابه صدای جلینگ از خود تولید می‌کنند. شکل دهی مناسب ظروف و تناسب فرم و دقت در اجرای تزئینات، مؤید استفاده از چرخ سفال‌گری است، اگرچه داغ‌دار شدن سطوح داخلی و خارجی در برخی قطعات باعث محور خطوط موازی چرخ بر روی سفال‌ها شده است. با این وجود در سطح داخلی بسیاری از قطعات این گونه سفالی به سختی می‌توان خطوط قاطع و منظمی از چرخ را مشاهده کرد و در غالب موارد رد چرخ با اثر دست سفال‌گر که بدون نظم در سطح داخلی سفال کشیده شده، گم شده است.

این گونه سفالی از شرایط پخت مناسبی برخوردار بوده و قطعات از کیفیت پخت یکسانی برخوردار هستند. اشکال شناسایی شده در این گونه سفالی شامل ظروف با دهانه باز و بسته بوده که اغلب دارای لبه‌های به بیرون تاخورده و کف‌های تخت هستند. علاوه بر این، نمونه‌هایی از ظروف جام‌های کوچک نیز در بین اشکال مختلف این گونه قابل مشاهده است. کف‌های شناسایی شده در این گونه سفالی از نوع کف‌های تخت هستند که متعلق به ظروفی با بدنه‌های کروی شکل و یا نیم‌کروی شکل‌اند. رنگ خمیره سفال‌ها Light Gray GLEY1 7/1 و پوشش داخلی یا خارجی ظروف در همین طیف رنگ است (تصویر ۲).



تصویر ۲. گونه CLEBUG (نگارندگان، ۱۳۹۳).

گونه دو

این گونه سفالی که با نام اختصاری FIGTEG معرفی می‌شود، دست‌ساز با خمیره خاکستری متمایل به قهوه‌ای یا سیاه‌رنگ شامل سفال‌های غالباً ساده (غیرمنقوش) با بدنه‌های نسبتاً نازک است که ماده‌افزوده به‌کاررفته در آن‌ها از نوع کانی است و به‌صورت شن درشت همگن با کیفیت دانه‌بندی خوب تا بسیار خوب در بافت قطعات نمود می‌یابد. این گونه سفالی با بافتی نسبتاً سخت و ساختار پیوسته آن در مقطع شکستگی بی‌قاعده است. سطح خارجی قطعات این گونه گاهی به‌صورت نامنظم و با کیفیتی نازل داغ‌دار شده که درمورد قطعاتی که رنگ متمایل به قهوه‌ای دارند، از کیفیت مطلوب‌تری برخوردار بوده است. سطح داخلی ظروف که همه آن‌ها بدون استثناء از نوع ظروف شکم‌دار با دهانه‌های تنگ هستند، شامل سطوح نسبتاً ناهمواری با نمود ذرات شن است که اغلب به رنگ سیاه زغالی قابل مشاهده بوده و این یکی از ویژگی‌های بارز جهت شناسایی آن‌هاست.

خاک مورد استفاده سفال‌گر برای ساخت سفال، خاک نسبتاً پاکی بوده و ناخالصی مهمی جز مواردی اندک در بافت آن قابل مشاهده نیست. خمیره مورد استفاده سفال‌گر در حد قابل قبولی ورز داده شده، ولی درصد بالایی ماده‌افزوده شنی سبب شده که سفال از بافت نسبتاً تردی برخوردار باشد و از همین رو با سهولت بیشتری نسبت به دیگر گونه سفال خاکستری قابل شکستن باشد. اشکال این گونه با وجود شواهدی اعم از رد نامنظم دست در سطوح داخلی به‌ویژه در مورد لبه‌های ظروف می‌تواند دلیلی بر دست‌ساز بودن آن‌ها باشد. شکل تقریباً گردشده زوایای قطعات متعلق به کف و عدم وجود هرگونه نمودی از رد چرخ بر روی سطوح داخلی و خارجی سفال این ویژگی را تقویت می‌کند. این گونه از شرایط پخت مناسبی برخوردار بوده و قطعات آن از کیفیت پخت یکسانی برخوردارند، اگرچه کیفیت پخت چنان نبوده که بتواند از تردی بافت سفال‌ها بکاهد. اشکال شناسایی شده در این گونه، تنها ظروف شکم‌دار با دهانه‌های بسته و لبه‌های به بیرون تابنده و همچنین لبه‌های کشیده در ابعاد مختلف را دربر می‌گیرد. جز چند نمونه معدود که آثاری از نقوش داغ‌دار و یا برجسته‌هندسی ساده در نزدیک لبه را به همراه دارند، مابقی قطعات این گونه فاقد هرگونه تزئینی هستند. خمیره این گونه شامل رنگ GLEY1 6/N Gray است و پوشش ظروف نیز به رنگ GLEY1 5/1 Greenish Gray است (تصویر ۳).



تصویر ۳. گونه FIGTEG (نگارندگان، ۱۳۹۳).

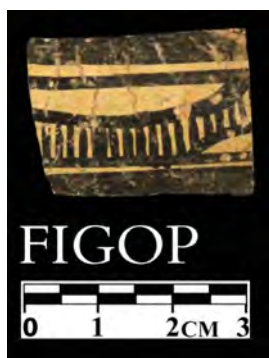
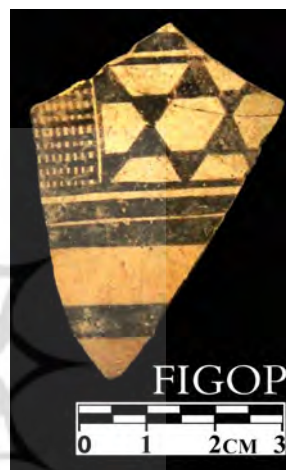
گونه سه

نام اختصاری این گونه FIGOP است. این گونه چرخ‌ساز با خمیره قهوه‌ای متمایل به نارنجی و پوشش گلی غلیظ کرم‌رنگ بزرگ‌ترین گونه شناسایی شده در این مجموعه است و شامل سفال‌های غالباً ساده و ندرتاً منقوشی است که ماده‌افزوده به‌کاررفته در آن‌ها از نوع کانی ریزاست که اندازه آن‌ها حداکثر ۰/۵ میلی‌متر است. سطح خارجی همگی قطعات بدون استثناء با استفاده از پوشش گلی غلیظ کرم‌رنگ پوشیده شده که درمورد ظروف ظریف‌تر به‌صورت مطلوبی صیقل داده شده است؛ به طوری که رد وسیله‌ای را که برای انجام این منظور استفاده شده، به‌سادگی می‌توان بر روی سفال‌ها تشخیص داد. این سفال‌ها در سطح داخلی جز در نمونه ظروفی با دهانه باز که با پوششی مشابه سطح خارجی پوشانیده شده‌اند، ساده و دست‌نخورده باقی مانده‌اند. خاک مورد استفاده سفال‌گر برای ساخت این‌گونه با دانه‌های نسبتاً فراوان و غیرهمگن شن در اندازه‌های متنوع بوده و با چشم غیرمسلح قابل مشاهده است.

شکل دهی مناسب ظروف و تناسب فرم و دقت در اجرای تزئینات و همچنین وجود رد چرخ بر روی سطح داخلی سفال‌ها، همگی مؤید استفاده از چرخ سفال در تولید این‌گونه است، به‌ویژه این‌که این‌گونه یکی از پرتنوع‌ترین و پرمصرف‌ترین سفال‌های مورد استفاده در این محوطه بوده که تولید انبوه آن بی‌شک نیازمند استفاده از فنون پرسرعت‌تر تولید سفال بوده است. این‌گونه از شرایط پخت مطلوبی برخوردار بوده و تیرگی موجود در مغز برخی قطعات، خللی در صحت و قوت این برداشت به‌وجود نمی‌آورد. اشکال شناسایی شده در این‌گونه در مقایسه با دیگر گونه‌ها از تنوع بیشتری برخوردار است. بیشتر فرم‌ها از نوع ظروف با دهانه باز هستند که اغلب دارای لبه‌های پیچ‌خورده‌اند. علاوه بر این، نمونه‌هایی از ظروف با لبه‌های ساده و همچنین ظروف بدون زاویه شامل بشقاب‌های کم‌عمق با لبه‌های پخ‌شده به داخل و کاسه‌های کوچک و بزرگ نیم‌کروی شکل، ظروف با گردن کوتاه و لبه‌های به بیرون خمیده و یا تاخورده و گاهی اوقات نمونه‌های لوله‌دار نیز در بین آن‌ها دیده می‌شود. با وجود این‌که این‌گونه به‌عنوان یک گونه سفالی منقوش شناسایی شده، لیکن نمونه‌های بدون نقش نیز قابل مشاهده هستند، البته یکی از مهم‌ترین دلایل آن، محدود بودن نقوش تزئینی به نوارهای باریک یک، دو یا سه‌تایی موازی بر روی زاویه بدنه‌ها، گردن ظروف و یا روی لبه آن‌ها (به‌صورت خطوط کوتاه عمود به لبه ظرف) است. نقش‌مایه‌های تزئینی استفاده شده در این سفال‌ها، همگی از نوع هندسی هستند که نوع نقش در آن‌ها متنوع است. رنگ نقش این‌گونه سفال GLEY1 2.5/N Black و 2.5Y 7/3 است و مغز سفال به رنگ 7.5YR 7/2 Pinkish Gray و همچنین پوشش گلی آن‌ها به رنگ 2.5Y 8/4 Pale Yellow است (تصویر ۴).

گونه چهار

این گونه سفالی با بافتی نیمه‌سخت که نسبتاً از گونه سوم خشن‌تر است، چرخ‌ساز بوده و با خمیره قهوه‌ای متمایل به نارنجی و پوشش گلی غلیظ قرمز رنگ ساخته شده که نام اختصاری آن FIBES است. این‌گونه شامل سفال‌های غالباً ساده و ندرتاً منقوشی است که ماده‌افزوده به‌کاررفته در آن‌ها از نوع گیاهی ریزاست و به‌صورت حفره‌های طولی باریکی در سطوح داخلی و ندرتاً خارجی همگی قطعات نمود یافته و این جزء یکی از ویژگی‌های بارز آن است. اندازه این‌گونه‌ها حداکثر ۵ میلی‌متر است. سطح خارجی همگی قطعات این‌گونه بدون استثناء با استفاده از پوشش گلی غلیظ غالباً نخودی رنگی که در اثر شرایط کوره، طیفی از رنگ‌های تیره و روشن متمایل به قرمز را دربرمی‌گیرد، پوشانده شده است. رنگ آن‌ها 2.5Y 8/4 Pale Yellow و 7.5YR 7/2 Pinkish Gray است. شکل دهی مناسب ظروف و تناسب فرم و دقت در اجرای تزئینات و همچنین وجود رد چرخ



تصویر ۴. گونه FIGOP (نگارندگان، ۱۳۹۳).

برروی سطح داخلی سفال‌ها مؤید استفاده از چرخ سفال‌گری در تولید این‌گونه سفالی است. اشکال شناسایی شده در این‌گونه در کل نزدیکی فراوانی را با گونه سه‌نشان می‌دهد و شاید درواقع تنها تفاوت موجود میان آن‌ها محدود به جنس سفال باشد. نقش مایه‌های تزئینی استفاده شده در این سفال‌ها همگی از نوع هندسی بسیار ساده (خطوط موازی) هستند. رنگ خمیره آن‌ها 7.5YR 7/2 Pinkish Gray است (تصویر ۵).

گونه پنج

این‌گونه خشن با طیف رنگ نخودی و یا متمایل به کرم‌رنگ و صورتی شامل سفال‌های ساده قالب‌سازی است که ماده افزوده استفاده شده در آن‌ها از نوع گیاهی درشت با ناخالصی بالای شن بوده و سطح خارجی آن‌ها نمود خشن و زبر داشته که علت آن نحوه تولید آن‌هاست و به نام کاسه لبه‌واربخته یا BRB معروف است. سطح داخلی قطعات متعلق به این‌گونه با رد عمیق انگشتان سفال‌گر همراه است و لبه‌های ظروف با استفاده از یک شیء، مانند قطعه‌ای سفال، استخوان و یا



تصویر ۵. گونه FIBES (نگارندگان، ۱۳۹۳).

انگشت دست به صورت پخ درآمده است. ماده افزوده آن‌ها کاه درشت با ابعادی به طول یک و نیم سانتی‌متر است و همچنین داخل خاک سفال به عمده‌شن متوسط و ریگ ریز اضافه شده که درشتی این ماده کانی به زبری سطح سفال افزوده است. تقریباً اندازه دهانه تمامی قطعات یافت شده یکسان بوده و در حدود ۱۶ سانتی‌متر است، نسبتاً محکم ساخته شده و در بیشتر نمونه‌ها ظروف با حرارت کامل پخته شده است و علائم دودزدگی در بین نمونه‌ها مشاهده نشد. همچنین این پخت باعث شده تمامی مواد افزوده گیاهی سوخته و داخل کاسه‌ها متخلخل شود. گل سفال به نظر می‌رسد که خیلی منسجم نبوده و شل ساخته شده، چراکه بعد از پخت سفال داخل آن خلل و فرج زیادی مشاهده می‌شود. به همین علت ظرف مناسبی برای حمل یا نگهداری هیچ‌گونه مایعات و حتی سیالات سفت نیست (حصاری و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۹). کاسه‌های لبه‌وار پخته از مواد اولیه قابل دسترسی به صورت فوری تولید شده بود. خمیره این کاسه بسیار خشن است، مواد افزوده مورد استفاده شامل حجم زیادی از کاه و احتمالاً دیگر مواد در دسترس بوده است. زمختی خمیر استفاده شده اثبات می‌کند که مراحل نسبتاً کمی روی خمیر صورت گرفته و بنابراین هزینه کارگر کم بوده است. درحقیقت تولید کاسه یک فرایند ساده بوده است. این ظروف در قالب‌های سفالی و یا با دست ساخته شده بودند و رنگ مغز آن‌ها شامل رنگ‌های 2.5Y 8/4 و 10R 6/6 Light Red و Pale Yellow است (تصویر ۶).



تصویر ۶. گونه BRB (نگارندگان، ۱۳۹۳).

گونه شش

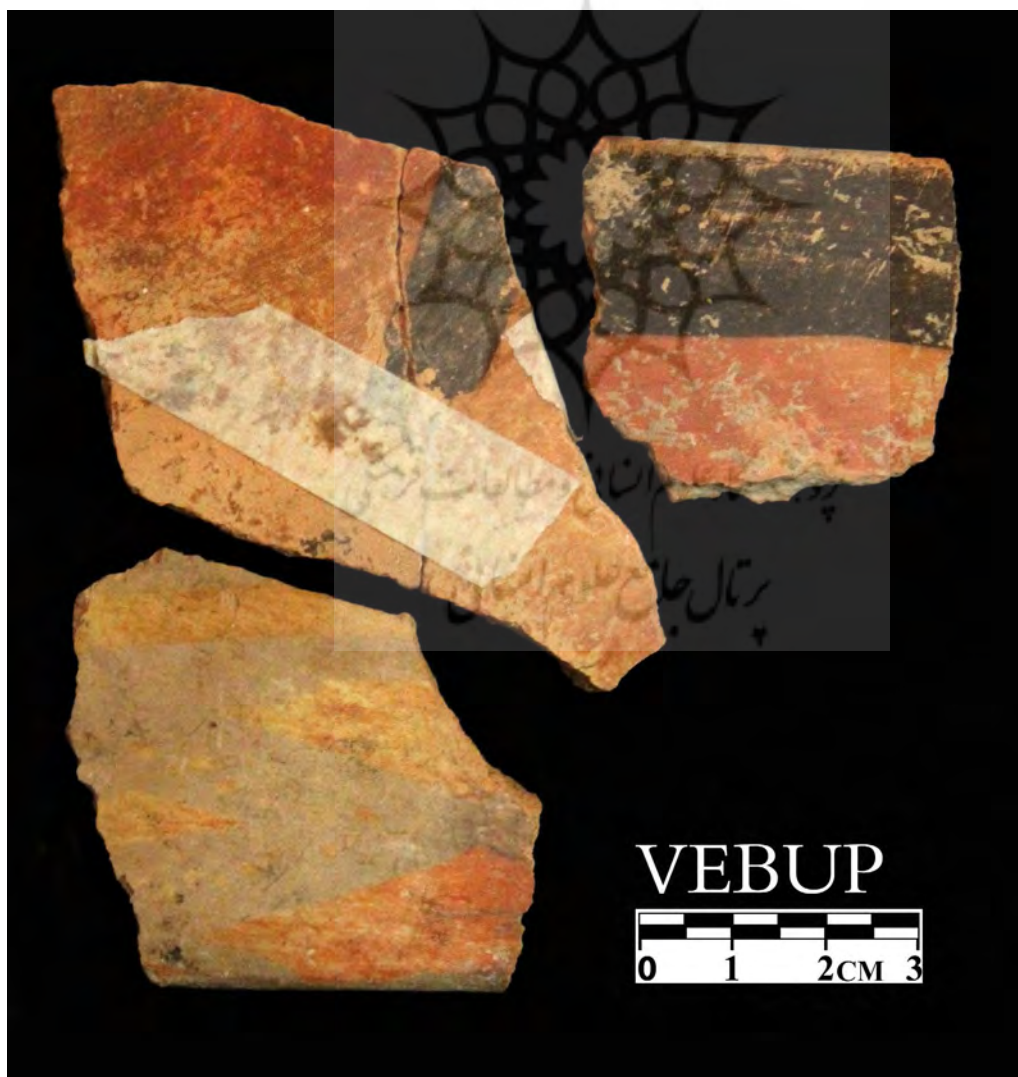
این گونه سفال دست‌ساز با رنگ نخودی و مایل به صورتی شامل ظروفی ساده و کم‌عمق است که به نام سینی بانثی یا اروکی شناخته می‌شوند (حصاری و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۰). به نظر می‌رسد این گونه سفال ساده و بدون هیچ‌گونه تزیین و نقشی ساخته شده و نام اختصاری آن B.T است. ماده افزوده این سفال‌ها معمولاً گیاهی و از گاه نسبتاً درشت است که طول آن‌ها به ۷/۰ سانتی‌متر نیز می‌رسد، ولی داخل خاک به عمق مقداری شن نرم که به ندرت به ۲ میلی‌متر می‌رسند دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که در ابتدا به صورت چانه گلی بوده که آن را مانند خمیر نان پهن کرده و لبه‌های ظرف را در لبه پشت به داخل خم و روی ظرف را با دست و نوک انگشتان صاف و هموار می‌کرده‌اند. سطح خارجی آن‌ها نمودی خشن و زبر دارد که حاصل نحوه تولید آن‌هاست. کف ظروف این گونه به واسطه تماس با زمین خاکی در خلال تولید، شواهدی از سطح ناهمواری را به همراه دارد، چراکه ظرف قبل از خشک شدن و به منظور شکل‌دهی بر روی زمین قرار می‌گرفته است. ظاهر ظروف یکسان هستند، هرچند که ظرف کاملی که بتوان بر مبنای آن، ظاهر ظروف را بازسازی کرد به دست نیامده است. اندازه ظروف و حتی ضخامت ظروف نیز متغیر است. حرارت پخت ظروف کافی بوده است. تعدادی از ظروف دارای مغز دودزده هستند، هرچند تعداد آن‌ها کم است. حرارت این گونه سفال از گونه‌های دیگر کمتر و استحکام آن‌ها نیز کمتر است. گل ظروف شل و انسجام آن‌ها کم است و داخل آن‌ها مملو از خلل و فرج است که علت آن آمیزه گیاهی آن است. به نظر می‌رسد گل خیلی ورز داده نشده است. این گونه ظروف بدون پوشش گلی بوده و رنگ خمیره آن‌ها 10R 8/3 Pink و 2.5Y 8/2 Pale Yellow است (تصویر ۷).



تصویر ۷. گونه B.T (نگارندگان، ۱۳۹۳).

گونه هفت

این گونه سفالی با نام اختصاری VEBUP معرفی می‌شود. این گونه خمیره نخودی رنگ 2.5Y 8/2 Pale Yellow داشته و شامل سفال‌های منقوش با نقوش هندسی و به رنگ سیاه، کرم و قرمز هستند و بدنه‌های آن‌ها نازک و بین ۴ تا ۷ میلی‌متر است. ماده افزوده به کاررفته در آن‌ها از نوع گیاهی و کانی بسیار ریز است که ندرتاً طول این آمیزه‌ها به نیم میلی‌متر می‌رسد. خاک سفال با دانه‌بندی بسیار خوب در بافت نمود می‌یابد. خمیره مورد استفاده سفال‌گر در حد خیلی خوب ورز داده شده و سفال را از بافت نسبتاً محکمی برخوردار کرده است. این گونه از شرایط پخت مناسبی برخوردار بوده و سطح خارجی ظروف بدون استثناء با استفاده از پوشش گلی غلیظ کرم یا قرمز رنگ پوشانده شده و روی این پوشش، اندکی صیقل داده شده است. همچنین هیچ‌گونه نقشی غیر از رنگ روی این گونه سفال‌ها مشاهده نشده است. نقش مایه‌های تزئینی استفاده شده در این سفال‌ها همگی از نوع هندسی ساده هستند که معمولاً در نیمه بالایی ظرف نمود می‌یابند. رنگ‌های مورد استفاده در این گونه شامل رنگ‌های GLEY1 2.5/N Black, 10 R 6/6 Light و Red ۴/۸ ۲,۵Y است (تصویر ۸).



تصویر ۸. گونه VEBUP (نگارندگان، ۱۳۹۳).

گونه هشت

این گونه سفالی چرخ‌ساز با خمیره قهوه‌ای متمایل به نارنجی و پوشش گلی غلیظ کرم‌رنگ شامل سفال‌های ساده‌ای است که دو دهانه دارند و نام اختصاری آن‌ها MV 2 است. ماده افزوده به کاررفته در آن‌ها از نوع کانی ریز به قطر تا ۰/۵ میلی‌متر و گیاهی تا طول ۰/۵ سانتی‌متر است. سطح خارجی همگی قطعات این‌گونه بدون استثناء با استفاده از پوشش گلی غلیظ کرم‌رنگی پوشیده شده است. تمامی مشخصات دیگر این گونه شبیه به گونه سوم است. مغز سفال به رنگ 10YR 7/3 Very Pale Brown و پوشش گلی آن‌ها نیز به رنگ 2.5Y 8/4 Pale Yellow هستند (تصویر ۹).



تصویر ۹. گونه MV 2 (نگارندگان، ۱۳۹۳).

گونه نه

این گونه سفالی دست‌ساز که از این پس با نام اختصاری FIRGS معرفی می‌شود، دارای خمیره قرمز متمایل به صورتی است و شامل سفال‌های غالباً ساده (غیرمنقوش) با بدنه نسبتاً نازک است و ماده افزوده به کاررفته در آن از نوع کانی است که به صورت شن ریز به ابعاد تا ۰/۳ میلی‌متر هستند که همگن بوده و با کیفیت دانه‌بندی خوب تا بسیار خوب در بافت قطعات نمود می‌یابند. خمیره مورد استفاده سفال‌گرد در حد قابل قبولی ورز داده شده است. اشکال این گونه با وجود شواهدی اعم از رد نامنظم دست در سطوح داخلی به‌ویژه در مورد لبه‌های ظروف می‌تواند دلیلی بر دست‌ساز بودن آن‌ها باشد. شکل تقریباً گردشده زوایای قطعات متعلق به کف و عدم وجود هرگونه نمودی از رد چرخ بر روی سطوح داخلی و خارجی سفال، این ویژگی را تقویت می‌کند. این گونه از شرایط پخت مناسبی برخوردار بوده و قطعات از کیفیت پخت یکسانی برخوردارند. خمیره این گونه سفال شامل رنگ 10R 7/3 Pale Red است و پوشش خارجی ظروف نیز به رنگ YR 5/4 Reddish 2.5 Brown است (تصویر ۱۰).



تصویر ۱۰. گونه FIRGS (نگارندگان، ۱۳۹۳).

گونه ده

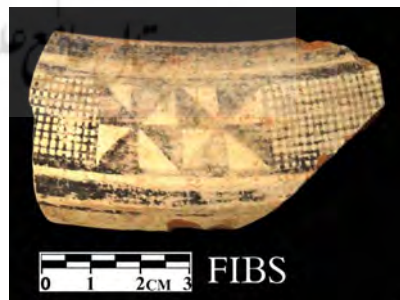
این گونه سفالی با خمیره صورتی متمایل به نارنجی و پوشش گلی غلیظ نخودی رنگ شامل سفال‌های غالباً ساده است که ماده افزوده به کاررفته در آن‌ها از نوع گیاهی ریز به طول ۱۵ میلی‌متر و کانی به قطر ۲ میلی‌متر است و نام اختصاری آن FIBS است. سطح خارجی همگی قطعات این گونه بدون استثناء با استفاده از پوشش گلی غلیظ غالباً نخودی رنگی که در اثر شرایط کوره طیفی از رنگ‌های تیره و روشن متمایل به قرمز را دربر می‌گیرد، پوشانیده شده است. اشکال شناسایی شده در این گونه شامل شکل‌های ساغرهای پایه بلند و پایه کوتاه، کاسه‌های با بدنه کروی، لیوان و ظروف لوله دار هستند. نقوش مورد استفاده در این گونه شامل خطوط ساده هندسی است که منحصراً در قسمت بالا و نزدیک گردن ظرف به رنگ سیاه مشاهده می‌شود. کف ظروف در این گونه مقعر است. رنگ مغز سفال در این گونه 2.5YR 7/3 Light Reddish Brown بوده و رنگ نقش GLEY1 2.5/N Black و رنگ روکش شامل رنگ‌های 10YR 8/4 Pale Yellow و 2.5Y 8/3 Pale Yellow است (تصویر ۱۱).

گونه یازده

این گونه سفالی که نام اختصاری آن FIGB است با خمیره صورتی 2.5YR 7/3 Light Reddish Brow و پوشش گلی غلیظ کرم رنگ 2.5Y 8/3 Pale Yellow شامل سفال‌های ساده‌ای است که ماده افزوده به کاررفته در آن از نوع کانی ریز است که حداکثر بزرگی آن‌ها به نیم میلی‌متر و گاهی به حداکثر طول ۳ میلی‌متر می‌رسد. سطح خارجی همگی قطعات این گونه بدون استثناء با استفاده از پوشش گلی غلیظ کرم رنگی پوشانیده شده است. تعداد اندکی از ظروف، منقوش به نقوش هندسی ساده‌ای هستند که به رنگ‌های قهوه‌ای 10R 4/3 Weak Red و سیاه GLEY 1 2.5/N Back در یک سوم بالایی ظرف رسم شده‌اند. ضخامت بدنه ظروف از ۶ میلی‌متر تا ۱۰ میلی‌متر متغیر است. تعدادی از ظروف با کف نخ‌بر و همچنین ظروفی با کف مقعر که میراثی از دوره مس سنگی هستند در میان این گونه مشاهده می‌شوند. بیشتر ظروف در این گونه، از نوع ظروف با دهانه باز هستند که اغلب دارای لبه‌های ساده گرد هستند. همچنین ظروف بدون زاویه شامل کاسه‌های کوچک مخروطی و نیم‌کروی شکل، ساغرهایی با لبه‌های به بیرون خمیده و پایه دار نیز در بین اشکال مختلف این گونه مشاهده می‌شود (تصویر ۱۲).



تصویر ۱۱. گونه FIBS (نگارندگان، ۱۳۹۳).



تصویر ۱۲. گونه FIBS (نگارندگان، ۱۳۹۳).

مطالعه تطبیقی

جهت تجزیه و تحلیل، گونه‌های سفالی شناسایی شده از محوطه زواره‌ور و بررسی دقیق تر ارتباطات فرهنگی میان استقرارهای داخل و خارج از حوزه فرهنگی در یک افق تاریخی مورد مطالعه تطبیقی قرار می‌گیرند. در یک نگاه کلی مجموعه سفالی به دست آمده از زواره‌ور از جمله ظروف لوله‌دار، ظروف لبه‌واربخته کوتاه، ظروف بانسی و نیز ظروف پایه‌دار بیان‌گر استقراری از دوره آغازنگارش افق

شوش II است. کاسه لبه‌واربخته کوتاه، متداول‌ترین نوع سفال در افق شوش II به‌شمار می‌رود. مشهورترین تعبیر درخصوص کاربرد آن‌ها به‌صورت کاسه‌های چیره‌بندی در نظام توزیعی بازپخش تعریف شده است. درباره پراکندگی و کاربرد این گونه ظرف کاملاً بحث شده است (عبدی، ۱۳۷۸). سینی‌های بانثی به‌دست آمده از محوطه‌ها در اشکال گرد و تعدادی بیضوی شکل هستند که البته در تپه سفالین پیشوا بادامی شکل آن‌ها نیز به‌دست آمده است. براساس یافته‌های سفالی می‌توان تفاوت‌های زمانی بارز بین دو نوع کاسه لبه‌واربخته را که یک‌سری از نوع کاسه‌های کم‌عمق خشن هستند، در کنار ظروف لوله‌دار با لبه‌های پهن، ظروفی با نوار منقوش دارای شاموت کاه، خمره‌های با بدنه منحنی‌شکل با لوله‌های بلند به‌سمت بالا و لوله‌های کوتاه و اریب بر روی ظرف وصل شده هم‌زمان با آثار دوره افق سیلک IV پیشنهاد کرد.

سفال‌های شاخص آغازنگارشی افق شوش II زواره‌ور را می‌توان در کنار محوطه‌های شاخص این دوره مانند تپه سفالین در دشت ورامین به موازات با دشت قم، کاشان و نطنز در حوزه فرهنگی مرکز فلات ایران با فارس و شوش مورد مطالعه تطبیقی تولیدات سفالی قرار داد. این مسأله بیانگر توسعه فرهنگی. تجاری مرکز فلات ایران با نواحی نزدیک و دوردست در یک تعامل فرهنگی. اقتصادی به‌واسطه گذرگاه‌هایی مانند بهبهان. رامهرمز. فارس، باغملک. ایذه. چهارمحال و بختیاری. اصفهان به‌سمت مرکز فلات ایران است (-Wright, 1979: 59; Dittmann, 1986: 233-38, 262; Zagarell, 1979; 1982; Hessari, 2011; Ghishman, 1934: ۲۶۲; ملک، ۱۳۸۵: ۱۲۳). مسیرهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نشان می‌دهد که استقرارگاه‌های آغازنگارشی و سپس آغازایلامی. ایلامی، تعاملات فرهنگی. تجاری خود را به سایر حوزه‌های فرهنگی امکان پذیر نموده است. این ارتباطات فرهنگی. تجاری در روش‌های مختلف مستقیم، توزیع محلی، سازمان یافته سراسری برقرار بوده است (Beale, 1973: 141).

نتیجه‌گیری

حضور کاسه‌های لبه‌واربخته بر روی این محوطه باید نشان‌دهنده برخی فعالیت‌های خاص و متناوب باشد. می‌توان از طریق اندازه‌های مختلف ظروف، برخی از مدارک مدیریتی-نظارتی را بررسی و مشخص کرد. به‌نظر می‌رسد دوره زمانی یافته‌های سطحی این محوطه به پیش از دوره آغازایلامی یا همان افق شوش II برسد. شاخصه‌های این دوره فرهنگی در گونه‌های سفال کاسه‌های لبه‌واربخته و سینی بانثی II: ظریف نخودی ساده در فرم‌های خمره‌های لوله‌دار با لبه‌های پهن و کاسه‌ها، خمره‌ها با لبه پیچیده و کاسه‌ها و فنجان‌هایی با لبه ساده که معمولاً چرخ‌سازند، قابل طبقه‌بندی هستند. این نمونه‌ها در گاه‌نگاری نسبی دوره فرهنگی شوش II میانه و جدید پیشنهاد می‌گردند.

براساس گونه‌شناسی سفال‌های به‌دست آمده شاهد آن هستیم که در استقرار مردمان این محوطه تمایل به استفاده از سفال‌های منقوش چرخ‌ساز به نسبت بقیه انواع گونه‌ها بیشتر بوده که شاید خود نشان از سطح نسبتاً بالایی از رفاه نسبی اجتماعی و یا سطح درآمد نسبتاً بالا و یا توجه به امری آئینی - فرهنگی خاصی دارد. نسبت پائین سفال‌های کاربردی مانند کاسه لبه‌واربخته شاید مؤید غیرصنعتی و غیر تولیدی بودن آن باشد.

کتابنامه

- حصاری، مرتضی؛ و اکبری، حسن (۱۳۸۶). «گزارش مقدماتی کاوش محوطه باستانی سفالین پیشوا». گزارش‌های باستان‌شناسی (۷). جلد اول، مجموعه مقالات نهمین گردهمایی باستان‌شناسی ایران. تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری،

پژوهشکده باستان‌شناسی. صص: ۲۰۰-۱۶۵.

- حصاری، مرتضی؛ علی‌یاری، احمد؛ و اکبری، حسن (۱۳۸۶). «گزارش لایه‌نگاری و تعیین حریم در محوطه باستانی شغالی پیشوا». گزارش‌های باستان‌شناسی ۷. جلد اول، مجموعه مقالات نهمین گردهمایی باستان‌شناسی ایران، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری. پژوهشکده باستان‌شناسی. صص: ۱۶۴-۱۳۱.

- حصاری، مرتضی؛ اکبری، حسن؛ مرادسلطان، محمدشریف؛ معزی‌زواره، سیدمهدی؛ و قاسمی، سبحان (۱۳۹۳). «بررسی پیمایشی جنوب پیشوا، بخش جوادآباد، استان تهران». گزارش‌های سیزدهمین گردهمایی باستان‌شناسی ایران. تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری. صص: ۱۰۷-۱۰۹.

- حصاری، مرتضی؛ اکبری، حسن؛ و سرداری‌زارچی، علیرضا (۱۳۹۶). «بردپنیر: ایستگاه یا استقرارگاه آغازنگارشی در شمال خوزستان». مجله مطالعات باستان‌شناسی پارسه. سال اول. پاییز ۱۳۹۶. شماره ۱. صص: ۴۸-۳۵.

- سرلک، سیامک (۱۳۸۹). فرهنگ هفت هزارساله شهر قم. قم: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

- طلایی، حسن (۱۳۷۷). «دشت قزوین قدمتی شش هزار ساله». مدت. پیش شماره اول. دانشگاه تهران.

- عبدی، کامیار (۱۳۷۸). «کاسه لبه‌واریکه: کاربرد و پراکندگی». باستان‌شناسی و هنر ایران. ۳۲ مقاله در بزرگداشت عزت‌الله نگهبان. به‌کوشش: عباس علیزاده، صادق ملک‌شهمیرزادی و یوسف مجیدزاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی. صص: ۸۴-۶۴.

- عقیلی‌نیاکی، شیرین (۱۳۹۰). «اسناد محاسباتی مرتبط با فن مدیریت اقتصادی در قلی‌درویش II». باستان‌شناسی و تاریخ قم. به‌کوشش: سیامک سرلک، قم: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان قم و انتشارات شاخص. صص: ۲۲۶-۱۴۷.

- قاسمی، سبحان (۱۳۹۲). «بررسی روشمند تپه زواره‌ور، جوادآباد، شرق دشت ری». پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران مرکز.

- کابلی، میرعابدین (۱۳۷۸). بررسی‌های باستان‌شناسی قمرود. تهران: معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور.

- گیرشمن، رومن (۱۳۷۹). سیلک کاشان. ترجمه اصغر کریمی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

- مجیدزاده، یوسف (۱۳۵۶). «حفریات تپه قبرستان - سگزآباد». مارلیک ۲، نشریه مؤسسه و گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر. ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. صص: ۷۱-۵۳ و لوح‌های ۹۶-۶۶.

- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۸). نخستین و دومین فصل حفریات باستان‌شناختی در محوطه ازبکی ساوجبلاغ ۱۳۷۷-۱۳۷۸. سلسله گزارش‌های مقدماتی شماره ۱، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.

- مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۹). کاوش‌های محوطه باستانی ازبکی. جلد اول: هنر و معماری، تهران: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان تهران.

- ملک‌شهمیرزادی، صادق (۱۳۸۵). سیلک کهن‌ترین روستای محصور ایران. گزارش نهایی طرح بازنگری سیلک، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی.

- ملک‌شهمیرزادی، صادق (۱۳۹۱). روستائیان سیلک. تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

- Alden, J. R. (1982). "Trade and Politics in Proto-Elamite Iran". *Current Anthropology* 23(6). pp:613-640.
- Beale, Th. W. (1973). "Early Trade in Highland Iran: A view from a Source Area". in: WA 5: pp: 133-148.
- Delougaz, P. (1952). *Pottery from the Diyala Region*. OIP 63. Chicago: The Oriental Institute of the University of Chicago
- Dittmann, R. (1986). *Betrachtungen zur Frühzeit des Südwest-Iran*. Regionale Entwicklung vom 6. Bisfrühen 3. Vorchristlichen Jahrtausend. Berliner Beiträge zum vorderen Orient, Band 4. Berlin.
- Ghirshman, R. (1934). "Unetablette proto-elamite du plateau iranien". *Revue Assyriologique* 31(1). pp: 115-119.
- Helwing, B., (2011). "Proto-Elamite Pottery from Area A, C, D and E". In: Vatandoust, P. & Helwing, B., (eds) *Early Mining and Metallurgy on the Western Central Iranian Plateau*. Verlag Philipp von Zabern. Mainz: 196-253.
- Hessari, M., (2011). "New Evidence of the Emergence of Complex Societies on the Central Iranian Plateau". *Iranian journal of Archaeological Studies* 2: 35-48.
- Schei, V. (1905). *Documents en écriture protoelamites*. MDP VI. Paris. Leroux.
- Schmidt, E. F., (1937). *Excavations at Tepe Hissar Damghan*. 1931, 1933. Philadelphia.
- Tosi, M. & Bulgarelli, G. M., (1988). "The Stratigraphic Sequence of Squares DF 88/ 89 on South hill". In: Dyson and Howards (eds). *Tappeh Hissar. Report of Restudy project 1976*. Firenze. Case Editrice le Lettere. 35-55.
- Wright, H., (1979). *Archaeological Investigation in Northeastern Xuzestan, 1976*. Technical Reports No.10, Museum of Anthropology, University of Michigan.
- Zagarell, A., (1979). *The Mountain Zone of South-Western Iran-Meeting Point of Lowland and the Central Plateau in the Late Prehistoric Period*. Akten des 7. International Kongresses für iranische Kunst und Archäologie. München 7-10 september 1976, Ami, Ergänzungsband 6, Berlin.